

افتراقات ابن عربی و ژوزف مورفی پیرامون معجزه

محمد علی وثوقیان^۱

سید محمد امیری^۲

عطا محمد رادمنش^۳

چکیده

با وجود تشابهاتی که ابن عربی و ژوزف مورفی در باب معجزه دارند، اختلاف نظرهایی هم بین آنها دیده می‌شود. تفاوت در جدول وجودی و تأثیر پذیری، یکی از علل اصلی اختلاف نظر است. ابن عربی قایل است که کرامت مخصوص اولیا و معجزه مخصوص انبیاست. اما مورفی تفاوتی بین کرامت و معجزه قایل نیست. او معتقد است که تمام انسانها دارای روحی واحد هستند، بنابراین این روح‌های بالقوه وقتی شرایط بالفعل شدن را پیدا کنند، تنها به یک صورت بالفعل می‌شوند. در این مقاله به ده مورد اختلاف اشاره شده است که اغلب آنها ریشه در نوع جهان بینی، جدول وجودی، تأثیر پذیری و تعریف شخص از «انسان» دارد.

واژگان کلیدی

ابن عربی، مورفی، معجزه، کرامت.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: p.eesar_vosooghian@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Dr.amiri@live.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

Email: Dr.radmanesh@live.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۳ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۰۹

طرح مسأله

وقتی بحث از اشتراک یا افتراق نظر پیش می‌آید، اغلب به صراحت نمی‌توان اظهار نظر کرد، مگر آنکه بحثی مفصل پیرامون آن موضوع ارائه شود. گاهی به ظاهر تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد، اما اگر جوانب امر به خوبی بررسی شود مشاهده می‌شود که هر دو در واقع یک مطلب را می‌گویند.

معرفی مختصر ابن عربی

محبی الدین بن عربی ... در سال ۵۶۰ قمری در مرسیه ی اسپانیا به دنیا آمد. در اوایل عمر موهبت‌های عظیم عقلی و معنوی خود را بروز داد. ... او حدود ۵۰۰ اثر از خود باقی گذاشت. الفتوحات المکیه (در چاپ جدید بالغ بر ۱۵۰۰۰ صفحه) گوشه‌ای از انوار ... اشراقی را ارائه می‌دهد که آنها را هنگامی به دست آورد که خدا درهای خزاین الطاف غیبی را بر او گشوده است. ... شاگردان پر شمارش تعالیم وی را در جهان اسلام گسترش دادند و طی دو قرن، کمتر متونی از اندیشه ی اسلامی یافت می‌شد که از نبوغ او متأثر نباشد (چیتیک، ۱۳۹۴: ۱). در سال ۶۳۸ [در ۷۸ سالگی] در دمشق وفات یافت. (چیتیک، ۱۳۸۲: ۱۱۱)

معرفی مختصر ژوزف مورفی

ژوزف مورفی در سال ۱۸۹۸ در ایرلند متولد شد و در نوجوانی به کلیسای کاتولیک روم پیوست. در بیست سالگی با شهود تجربه‌ای فرازمینی ترک دیار را بر قرار ترجیح داد و رهسپار آمریکا شد. در رشته‌های شیمی، داروسازی و روانشناسی موفق به اخذ درجه ی دکترا شد. مورفی تسلط وافر به متون کتاب مقدس دارد. او در حقیقت عارفی ست که عرفان شرقی را می‌شناسد و متأثر از آن است. او در طول بیش از پنجاه سال به سخنرانی، نوشتن و تبلیغ علوم الهی مشغول بود و حاصل تلاشش در بیش از ۶۰ جلد کتاب خلاصه می‌شود. او در سال ۱۹۸۱ [در ۹۳ سالگی] درگذشت. (Murphy, 2009:1)

اساس کار در این مقاله

اساس کار ما در این مقاله تأیید یا تکذیب کامل کسی نیست. تمام انسان‌ها به نوبه ی خود دارای نقص‌هایی هستند. اما هر چه علم کسی بیشتر باشد، درجه عصمت او بیشتر

بوده و خطاهای او کمتر خواهد بود. مقایسه‌ی اندیشه‌ها چندان کار ساده‌ای نیست. در مقایسه‌ی دو اندیشه، توجه به هر یک از موارد ذیل ضروری است:

(الف) درک درست داشتن و درست فهمیدن اندیشه‌ی هر یک از طرفین. (به عنوان مثال شخص باید هم ابن عربی را خوب فهمیده باشد و هم ژوزف مورفی را.)

(ب) فهم درست از موضوع مورد مقایسه.

(ج) داشتن قدرت تحلیل توسط مقایسه‌کننده.

(د) تحلیل‌کننده خودش صاحب ایده و نظر باشد.

هم کتاب‌های مورفی و هم کتاب‌های ابن عربی در طبقه بندی کتابخانه‌ها در زیر مجموعه‌ی کتاب‌های فلسفی قرار داده می‌شوند. اندیشه‌های فلسفی نیاز به تفکر و تدبیر بیشتر دارند. به همین دلیل است که کتاب‌های فلسفی از ضخامت زیادی برخوردار نمی‌باشند. گاهی ممکن است شخص روی موضوعی چندین روز یا بیشتر بیندیشد، آنگاه حاصل آن را تنها در چند سطر روی کاغذ بنویسد. اما همان چند سطر دارای محتوایی عمیق است که ممکن است ذهن خواننده‌ی جویا را به تکاپو وادار کند و کاری کند که مدت‌ها بر روی این موضوع بیندیشد و نتیجه‌گیری کند.

روش ما در این مقاله، قرائت و فهم انتقادی است

«قرائت و فهم انتقادی یک اثر آداب خاص خود را داراست و با عاشقانه خواندن آن

تفاوت دارد.» (عفی‌فی، ۱۳۹۲: ۱۰)

جمله‌ی فوق از نصرالله حکمت در مقدمه‌ی کتاب «شرحی بر فصوص الحکم» ابوالعلا عفی‌فی درج شده است. با توجه به بیان ایشان، دو روش برای مطالعه و بررسی یک اثر وجود دارد. روش اول که در آن تعقل و چون و چرا وجود دارد و محقق سر بسته مطالب را قبول نمی‌کند. و روش دیگر، روشی است که در آن تقلید و اتباع وجود دارد. در این روش، محقق شخص صاحب نظر را با دید مراد می‌نگرد و سعی می‌کند اندیشه‌های او را به هر نحوی توجیه کند. کسی که به روش انتقادی مطالعه و تحقیق کند، از تعصب به دور می‌ماند. ابن عربی شناسان نیز در این سپهر به سه قسم تقسیم می‌شوند. برخی مانند ابوالعلا عفی‌فی کتاب «شرح فصوص الحکم» تکیه بر فهم انتقادی می‌کنند.

برخی نیز با وجود روش تقلید و اتباع، از انتقاد پرهیز نمی‌کنند؛ مانند سید حیدر عاملی که با وجود اینکه شیفته و دلداده‌ی ابن عربی است، با این حال در موضوع ولایت مطلقه و مقیده بر ابن عربی می‌تازد و سخن او را قبول نمی‌کند. (آملی، ۱۳۷۵: صص ۹۴ و ۹۵).

سعی در استفاده از منابع دست اول

در اغلب موارد سعی شده است که متن عربی نوشته‌های ابن عربی و همچنین متن انگلیسی نوشته‌های مورفی آورده شود تا سند به صورت محکم تر خود را در اثبات موضوع نشان دهد. از کتب شارحان قدیم و شارحان جدید در بسط و گسترش مطالب استفاده شده است. حتی گاهی نگاهی به منابع دست چندم انداخته شده است، برای آنکه سعی کرده باشیم که از هیچ منبعی غافل نمانیم. در این میان به ترجمه‌ی برخی از مترجمین نیز مراجعه شده و دیدگاه آنان در ترجمه‌ی متن مورد نظر مورد تقدیر یا نقد قرار گرفته است. قاسم کاکایی، ابن عربی پژوه در مقدمه‌ی کتاب «عوامل خیال ابن عربی» عنوان می‌کند که: «علی‌رغم همه‌ی بحث و جدل‌هایی که تاکنون نسبت به ابن عربی شده است، میتوانیم بگوییم که جایگاه واقعی وی در کشور ما هنوز ناشناخته است، به نحوی که در زبان فارسی کمتر اثری درخور، تحقیقی و تحلیلی را می‌توان یافت که به ابن عربی پرداخته باشد.» (چیتیک، ۱۳۹۴: سیزده)

وی تنها دو کتاب مناسب در این زمینه را نام می‌برد که عبارتند از: ۱- محیی‌الدین بن عربی تألیف محسن جهانی‌ری. ۲- وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت تألیف قاسم کاکایی.

علت رویکرد به ابن عربی در زمان حاضر چیست؟

«انحلال و از بین رفتن مسلمات عصر حاضر، ارتباط زیادی با اشتیاق محققان در رویکرد به متفکران غیر غربی در جهت یافتن اصولی پایدار برای روح بشر داشته است. در تمدن اسلامی، ابن عربی به بنای یادگار بزرگی می‌ماند برای نشان دادن امکان حفظ عقلانیت، و در عین حال، فراتر رفتن از آن. برای آنان که از بن بست‌های افکار مدرن و پست مدرن راه خروجی می‌جویند، وی تنها می‌تواند مانند چراغ راهنما عمل کند.»

(چیتیک، ۱۳۹۴: ۳)

افتراقات ابن عربی و ژوزف مورفی پیرامون معجزه

۱- ابن عربی معجزه را تنها مخصوص انبیا می داند ، مورفی نه .

ابن عربی در باب چهلیم فتوحات مکیه خرق عادات را به سه دسته تقسیم می کند : «ان خرق العوائد علی ثلاثه اقسام ... : المعجزات و الکرامات و السحر . » او بیان می کند که مردم از آوردن معجزه عاجزند : «المعجزه ما یعجز الخلق عن الاتیان بمثلها » (ابن عربی ۱۴۲۷هـ ق : ج ۱ ص ۳۵۴) .

برعکس مورفی معتقد است که وجود معجزه ، دلیلی بر امکان آن است ، نه محال بودن آن :

5-930- A miracle ... proves that which is possible. (Murphy, 2007:)
با توجه به بیانات مورفی و ادله و شواهدی که می آورد ، معجزه تنها مخصوص انبیا نیست . بلکه انسان های دیگر نیز اگر ایمان بلندی داشته باشند ، با مداومت و پایداری به آن ایمان ، به این قدرت دست می یابند . البته شاید برخی مایل باشند نام آن را تغییر داده و کرامت گذارند . که تغییر نام نیز چندان ضرورتی ندارد .

مورفی یک شاهد عینی ست . آنچه را که دیده بیان می کند ؛ نه بر اساس شنیده ها . بنابر این برای خودش تبدیل به یقین شده است . مورفی در صفحه ۳۹ کتاب « قدرت فکر ناخودآگاهتان » بیان می کند که کوئیمبی بسیاری از معجزات شفا دهنده ی ثبت شده در انجیل را تکرار کرد . و ما می دانیم که معجزات ثبت شده در انجیل عبارت بودند از شفای کور مادرزاد ، شفای افلیج ، زنده کردن مُرده و مورفی در کتاب « آرامش در درون خودتان » بیان می کند که عیسی می فرماید : «اگر شما ایمان به حقیقت پیدا کنید ، [بالاتر از آنچه را که من انجام می دهم انجام خواهید داد .]» (۲) (Murphy, 1956:8)

او در صفحه ۹۸ از همان کتاب عیناً آیه ی ۱۲ از فصل ۱۴ انجیل یوحنا را که این سخن عیسی در آن است را ذکر کرده و آن را شرح می کند : « حقیقتاً ... من به شما می گویم ، کسی که باور می کند به من ، آن کارهایی که من می کنم او نیز می تواند انجام دهد ؛ و کارهای بزرگتر از این .» (۳) (Murphy, 1956:98)

به همین دلیل است که او از ابتدای کتاب « قدرت فکر فرو خودآگاهتان » آن گونه

سخن می‌گوید که این احساس در شخص ایجاد می‌شود که این کتاب، کتاب معجزه هاست. کما اینکه به صراحت می‌گوید که چنین مواردی را فراوان دیده، و خواننده نیز اگر قوانین ذهن را درست انجام دهد او نیز چنین معجزاتی خواهد دید.

۲- تفاوت اساسی در تعریف انسان

برای بررسی موضوع معجزه ناگزیر هستیم که موضوع «انسان‌شناسی» و تعریف انسان را نیز لحاظ کنیم. از دیدگاه مورفی تنها یک تعریف برای انسان وجود دارد. هیچ انسانی از نظر جوهره‌ی وجودی که در وجود خویش دارد، و نیروی بالقوه‌ی می‌تواند به بالفعل تبدیل شود، با دیگر انسان‌ها تفاوتی ندارد. بنابر این تمام انسان‌ها قادر هستند به تمام چیزهایی که دیگران دست یافته‌اند، برسند. البته جدول وجودی و حصه‌ی هر شخص را نبایستی در این فرایند نادیده گرفت. اما بر اساس دیدگاه بسیاری از عارفان اسلامی و نیز ابن عربی، مجبوریم بیان کنیم که از نظر آنها، حداقل دو تعریف برای انسان وجود دارد. الف) پیامبران. که انسان‌های عادی هرگز نمی‌توانند به مقام آنها برسند. معجزه مخصوص آنهاست. ب) اولیا. که انسان‌های عادی، با خلوص می‌توانند به آنها برسند. کرامت مخصوص آنهاست.

همان‌گونه که نمی‌توان دو تعریف برای «وجود» ارائه کرد، نمی‌توان دو تعریف برای «انسان» ارائه کرد. شاید ابن عربی و برخی دیگر از عرفا، بر اساس شرایط محیطی، مجبور بوده‌اند که بر اساس تقسیم‌بندی گذشته، آن تقسیم‌بندی را ارائه دهند، و گرنه در اصل بعید به نظر می‌رسد که معتقد به دو تعریف برای انسان بوده باشند. ابن عربی و اغلب عرفا به روایت ذیل که از مسند مسلم نقل شده است، فراوان در کتاب‌های خویش استناد می‌جویند:

قال [رسول الله]: «ان الله خلق آدم علی صورته» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۴۳).

«خداوند انسان را به صورت خود آفرید.» وقتی خداوند از وجود خودش کپی برداری می‌کند، فقط یک کپی می‌زند و نام آن را «آدم» قرار می‌دهد. هیچ جایی، نه در قرآن و نه در روایات وجود ندارد که خداوند دو نوع کپی از وجود خویش زده باشد؛ یک نوع آن را انبیا بنامد، و نوع دیگر را اولیا نام نهد. در این تفاوت دیدگاه، پر واضح

است که حق با مورفی است .

۳- توجه به «جدول وجودی» هر شخص ، در موضوع کرامت

باید توجه داشت که نباید انتظار داشت که هر معجزه ایی که برای فرد دیگری اتفاق افتاده است ، دقیقاً برای انسان اتفاق بیفتد . چنانچه علامه حسن زاده در کتاب « دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا » چنین می فرماید :

« این بزرگوار [ابن سینا] خودش به راه افتاده ، چیزهایی نصیص شده که آنها را پیاده کرده و در واقع گزارش از حال شخصی خودش می دهد . شما نباید ... انتظار داشته باشید به همان نحوه ... که برای آنان پیاده شده است ، برای شما نیز پیاده شود . گرچه همه حکایت از یک حقیقت می کنند شما [به فرض] تصمیم گرفتید که مسیر تکاملی را ... در پیش بگیرید و فرد دیگری نیز همین ایده را در پیش گرفته است ؛ می بینید به فرض ... استاد الهی ... به هر دوی شما یک دستور داده است ... و هر دو طبق آن دستور مشغولید ؛ در اثنای امر می بینی که این آقا فردا از کارش ، از شبش و از سحرش خبر می دهد که مثلاً چنین حالی ، چنین شبی و چنین تمثلی هست ؛ ولی دیگری خبرهای دیگر می دهد . نباید مطالب کتاب ها را ملاک قرار دهید تا رهن شود و گرفتاری پیش آید توقع نداشته باشید که همان نحوه برای شما هم پیاده شود ؛ برای شما پیاده می شود ، ولی طور دیگر . »
(حسن زاده ی آملی ، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۱)

ابن عربی و ژوزف مورفی هر دو معجزه و کرامت را باور دارند . هر دو آن حقیقت واحد را قبول دارند و از آن حکایت می کنند ، اما نحوه ی حکایت آنان از این حقیقت واحد ، بر اساس جدول وجودی خودشان متفاوت است . بنابراین یک شخص نبایستی دقیقاً انتظار داشته باشد که هر آنچه را که دیگران به آن رسیده اند ، او نیز دقیقاً به همان صورت به آن برسد . البته معدود افرادی هستند که جدول وجودی آنان به صورتی است که ممکن است بتوانند کرامات دیگران را عیناً تکرار کنند . مانند کوئیمی که توانست تمام معجزات ذکر شده در انجیل را تکرار کند (Murphy, 2010:39). همچنین سالکی را می شناسیم که در زمان رسیدن به حقیقت ، کتابی تحت عنوان « هر انسانی می تواند معجزات قرآن را انجام دهد » تألیف نموده و درصدد بوده که معجزات ذکر شده در قرآن

را تکرار کند. علاوه بر جدول وجودی یا حصّه، عوامل دیگر نیز منجمله شرایط محیطی در نوع معجزه موثر است. برخی از سالکان مبتدی که در دامان صوفیان قرن ششم و هفتم رشد کرده اند، کرامت را چیزی جز راه رفتن روی آب یا پریدن در هوا و امثالهم نمی دیدند. برخی از عارفان پیشرو، علم را کرامت می بینند. بنابراین اگر چنان سالکی هم به این مقام برسد، چنین چیزهایی به عنوان کرامت در ذهنش وجود دارد. سالکان کرامت‌حسی در دنیایی زندگی می کنند؛ و سالکان کرامات معنوی در دنیایی دیگر. سالکانی مانند مورفی نیز دنیایی متفاوت دارند. بنابراین طبیعی است که انتظار داشته باشیم دیدگاه آنان نسبت به حقیقت واحد معجزه متفاوت باشد. مورفی روانشناسی ست که مراجعان فراوانی دارد که می خواهد مشکل «ما تستحقه الدار الدنیا» (۱) ی آنان را حل کند. و برای حل کردن مشکل آنان، ناگزیر است که آنان را بسوی معجزه سوق دهد.

نقش تأثیر پذیری در جدول وجودی

جدول وجودی همان حصّه است که در روانشناسی «تفاوت های فردی» گفته می شود. وراثت، محیط، تلاش و هوش نقش فراوانی در شکل گیری جدول وجودی شخص دارند. سالکی که در مسیر سلوک خویش از کتب و عالمان اطراف خویش متأثر می شود، این تأثیر را به صورت یک ویژگی در جدول وجودی خویش حفظ می کند. ابن عربی نه تنها در نوشتن بسیار کوشا بوده است، بلکه در خواندن هم همین پر تلاشی را از خودش نشان داده است. می توان ثابت کرد که بخش زیادی از اندیشه های فتوحات مکیه متأثر از عالمان و کتاب هایی بوده است که ابن عربی از آنها استفاده کرده است. به همین دلیل است که عارفان یک منطقه دارای شالوده ی فکری شبیه به هم بوده، تنها در برخی جزئیات اختلاف نظر دارند.

۴- عکس بودن حصول علم و بروز معجزه

ابن عربی: حصول علم که کرامت معنوی ست، باعث تجلی حسی می شود.

مورفی: تجلی معجزه باعث ایجاد علم می شود

در حقیقت این دو فرایند عکس یکدیگر هستند، اما در انتها نتیجه ایی که ایجاد می

کند یکسان است.

مورفی کتابی به نام « قدرت پول » دارد . شخص وقتی این کتاب را در دست می گیرد و مطالعه می کند ، انتظار دارد روش های بی نیازی از نظر مادی از این کتاب فرا بگیرد . اما در حین مطالعه خود را در دریایی ژرف از معارف می یابد و نزدیکی به خدا و زیبایی او را در وجود خویش حس می کند . گویی مورفی از این وسیله استفاده کرده است تا خواننده را به خدا نزدیک تر کند . آنکس که آموزش های مورفی را در جهت رسیدن به معجزه انجام می دهد ، حس رسیدن به خدا در وجودش زنده می شود . ابن عربی مانند دیگر عرفای اسلامی مراحل را برای رسیدن به حقیقت ترسیم می کند . بعد از رسیدن به حقیقت ، مقاماتی دیگر برای شخص متجلی می شود که منجمه ی آنها معجزه است .

۵- ابن عربی وجود کرامت حسی عبث را عاملی مضر می داند

ابن عربی بیان می کند که سالک به دنبال کرامت حسی نیست . بلکه برعکس از خداوند می خواهد که کرامت حسی نداشته باشد ، به طوریکه در ظاهر ، با دیگر مردم عادی هیچ تفاوتی نداشته باشد : « اگر بر سالک ظاهر شد چیزی از کرامات عامه ، ضجه می زند به سوی خدا از آن و درخواست می کند از خدا پوشاندن آن کرامات را ... به طوریکه از عوام در ظاهر قابل تشخیص نباشد. » (۴) (ابن عربی ، ۱۴۲۷هـ.ق : ج ۳ ص ۵۵۳)
برعکس ، مورفی تشویق به کرامت حسی می کند . یعنی شخص عملاً کاری کند که در وجود خودش یا دیگران ، معجزه ای رخ دهد : « هر تصویر ذهنی ... اجرا خواهد شد از طریق ... ناخود آگاهتان . » (۵) (Murphy, 2010:101)

«هر» ، انکارالانکار است . بنابراین هر معجزه ای را شامل می شود . یعنی انسان می تواند هر معجزه ای را در ذهن خویش طراحی کند و در راه رسیدن به آن قدم پیش نهد . البته باید توجه داشت که کرامات حسی مورد نظر مورفی با کرامات حسی از منظر ابن عربی متفاوت اند .

آیا کرامت یا معجزه ی حسی بی ارزش است؟

ابن عربی کرامت را به دو دسته ی حسی و معنوی تقسیم بندی می کند . او با اینکه کرامات حسی را فاقد ارزش می داند ، اما آنها را انکار نمی کند . او در رساله های « رساله

الانوار» و «الامر المحکم» چهار کرامت برای کسی که به خدا توکل داشته باشد ذکر می‌کند که عبارتند از: طی الارض، مشی بر آب، اختراق هوا و اکل از عالم کون. (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۴) (ابن عربی، ۱۳۰۹، ق: ۱۱۴-۱۱۶) ابن عربی در «رساله ی غوثیه» برای این نوع کرامات اعتبار چندانی قائل نشده است. نظر او این است که این موارد برای غیر اهل ایمان هم رخ می‌دهد. (ابن عربی، ۱۳۸۲: ۲۶)

ابن عربی در فتوحات از ۸ کرامت حسّی نام می‌برد: «۱- خواندن ذهن دیگری ۲- خبر دادن از گذشته و آینده ۳- برگرفتن از ماده ۴- راه رفتن روی آب ۵- پرواز در هوا ۶- طی الارض ۷- پنهان شدن از دیدگان ۸- اجابت دعا در لحظه.» (۶) (ابن عربی، ۱۴۲۷، ق. ج ۳: ۵۵۲)

همچنین ابن عربی در فتوحات مکیه بی ارزشی کرامات حسّی را با ابیات ذیل تبیین می‌کند: «برخی از مردان وجود کرامت را دلیل بر رسیدن به مقام عرفانی می‌دانند... [آنان می‌اندیشند که] بی گمان کرامت مژده ای است که رسولان خداوند مسلط بر هر چیز، آن را از بالای آسمان برایشان آورده اند.» (۷) (همان) آنان می‌پندارند که رسیدن به مقام والاست که باعث ظهور کرامت می‌شود. با اینکه شاید آنها به مقام والایی نرسیده باشند، و این کرامت حسّی باعث استدراج آنان می‌شود.

تا اینجا، سخنان آن رجال یا قوم است. از این بیت به بعد، ابن عربی نظر خویش را عنوان می‌کند: «و در نزد ما در باب کرامت تفریلی ست که اگر صاحبان کرامت بدان آگاه شوند، به وجود کرامات خوشحال نمی‌شوند... چگونه بدان کرامات شاد شوند، در حالی که استدراج همراه آن کرامت است، نسبت به گروهی که دارای جهل و آفات آن هستند... آن جاهلان نمی‌دانند که دچار جهل و نادانی شده‌اند، پس این حالت، از بدترین نادانی‌هاست.» (۸) (همان) استفاده از واژه ی «جهل و آفتش» مسئله را تا اندازه ای حل می‌کند. آن گونه کرامت حسّی که به همراه جهل باشد مضر است.

سوالی که از ابن عربی باید پرسید این است که اگر کسی از نیرویی که خداوند به او داده است، مخلصانه در جهت رفع مشکلات مردم و خدمت به آنها استفاده کند، و هدف او ریا و خدعه و... نباشد، آیا چنین عملی مذموم است؟ همان کاری که عیسای ناصری

می کرد: «... یک جمعیت کثیر زیاد دنبال کردند او را، زیرا آنها می دیدند معجزاتش را که او انجام می داد روی آنها که بودند بیمار.» (۹) (فصل ۶ انجیل متی آیه ۲) (Murphy, 1956:41)

این شبهه را می توان وارد کرد که آیا انجام این معجزات توسط عیسی به منظور گسترش دین مسیحیت بود، یا در قدم اول نوعی خدمت به خلق، و در قدم دوم، آشنا کردن مردم با قدرت های درونی و به تبع آن خداوند. «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۳۹۰: ۶۰).

تا پوست میوه ای محکم نگردد، هرگز مغز آن شکل نمی گیرد. تا مردم از پل معجزات حسی عبور نکنند، به معجزات معنوی نمی رسند. بنابراین هرگز آنها را نمی توان نادیده گرفت. البته به این آیات ابن عربی با حسن نظر نگاه می کنیم، بدین صورت که منظور او اموری بوده است که در آن نه تنها خدمت به خلق مطرح نبوده است، بلکه به سوی خودشناسی و خداشناسی گامی برداشته نمی شود. بنابراین کرامات حسی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: کرامات حسی مطلوب. که هدف آن نیک است. و کرامات حسی عبث. که هدف آن عجب و ریاست. با مثال هایی که ابن عربی می زند، می توان دریافت که منظور او، کرامات حسی عبث بوده است: «پرسیده شد ابو یزید [بسطامی] را از طی ارض. پس گفت: «ارزشی ندارد. همانا ابلیس قطع می کند از مشرق به سوی مغرب در لحظه ای واحد، در حالیکه نزد خدا جایگاهی نداشت.» (۱۰) (ابن عربی، ۱۴۲۷هـ: ج ۳ ص ۵۵۳)

«و پرسیده شد از پرواز در هوا. پس گفت: «همانا پرنده خرق می کند هوا را، در حالیکه مومن نزد خدا برتر است از پرنده. آنچه را که پرنده در آن با سالک شریک است، کرامت نتوان گفت.» (۱۱) (همان)

کرامت آن چیزی ست که هیچ موجودی در آن نتواند با انسان شریک باشد. مانند علم.

«علل تمام آنچه ذکر کردیم چنین است.» (۱۲) (همان)

یعنی به همان دلیل که هر موجودی می تواند در آن چیز، با مومن شریک باشد، آن

چیز را نمی توان کرامت نامید. مانند راه رفتن روی آب، طی الارض و ...
بعید نیست که مطلب بالا از ابن عربی که در فتوحات مکیه آمده است، برگرفته از
مطلب ذیل باشد که شیخ فریدالین عطار در تذکره الاولیاء در احوال بایزید بسطامی آورده
است:

«گفتند: «بر روی آب می روی؟» گفت: «چوب پاره ایی بر آب برود.» گفتند: «
در هوا می پری؟» گفت: «مرغ در هوا می پرد.» گفتند: «در شبی به کعبه می روی؟»
گفت: «جادویی در شبی از هند به دماوند می رود.» پس گفتند: «کار مردان چیست؟»
گفت: «آنکه دل در کسی نبندد به جز خدای عزّ و جلّ.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۲،
۲۰۰:)

شخصی در کوهستان غلامی را می بیند که صورت بر خاک گذاشته و گریه می کند
و از قحط سالی ایجاد شده به خدا شکایت می کند که مردم در تنگنا هستند. به خداوند
می گوید که تا باران نازل نکند، سر از خاک بر نمی دارد. آن غلام از بس مقرب است،
خداوند باران می فرستد. این کرامت او، هیچ نفعی برای خودش ندارد، بلکه در جهت
خدمت به خلق است. آن شخص پس از تحقیق درمی یابد که آن غلام، غلام جعفر صادق
است. در پی خریدن آن بر می آید. علت را از او می پرسند. واقعیت را می گوید. آن
غلام چون سرّ خویش را بر ملا می بیند، از خداوند طلب مرگ می کند. خداوند هم آن
طلب را اجابت می کند: «اگر بر سالک ظاهر شد چیزی از کرامات عامه، ضجه می زند
به سوی خدا از آن و درخواست می کند از خدا پوشاندن آن کرامات را. ... به طوریکه از
عوام در ظاهر قابل تشخیص نباشد.»

آیا چنین شخصی با آنکس که برای تظاهر خرقِ هوا می کند، مساوی اند؟
معجزه یعنی آوردنِ نعمت های خداوند در زندگی خودتان و در زندگی دیگران: «
شما یاد خواهید گرفت چطور... بیاورید نعماتِ بی شمار در زندگی تان و در زندگی های
دیگران.» (۱۳) (Murphy, 2007:3)

مورفی پزشکی را نام می برد که با طی الارض به بیمارانش که در نقاط دور دست
هستند سر زده و آنها را مداوا می کند. این کرامتِ حسّی هرگز عبث نیست. زیرا هدفِ

آن، خدمت به خلق است .

۶- مورفی تکنیک های روانشناسانه و کاربردی می آموزد

در عرفان اسلامی ، استادی که برای شاگردان سالکِ خویش سخن می گوید و هدایتگری می کند ، مانند سنگ آتش زنه ایی عمل می کند که بارها این سنگ آتشنه باید به هم بخورد ، تا زمانی آتش بگیرد . مطلق سخن گفتن ، هدایتگری است و مطلق سخن شنیدن ، هدایت پذیری است . بدون اینکه عمل خاص دیگری انجام شود .

چنانچه مورفی در تمام کتاب هایش بیان کرده است ، کتاب های او کاربردی است . بدین معنا که خواننده با توجه به دستورالعمل هایی که او می دهد ، یک سلسله دعاها ، تمرکزات و ... را به صورت مستمر انجام می دهد تا به نتیجه ی مطلوب برسد . دلیل ارائه ی این روش بدین خاطر است که او تحصیلات روانشناسی دارد و متأثر از روش های روانشناسی جدید است . هر چه گستره ی مطالعه ی شخص وسیع تر باشد ، تأثیر پذیری او از علوم مختلف بیشتر بوده ، بنابر این مباحث عمیق تر و گسترده تری ارائه می دهد و در نتیجه افراد بیشتری می توانند از او بهره مند شوند .

روش ابن عربی که متأثر از عرفان اسلامی است ، با انجام شریعت ، علم و عمل را مبنای رسیدن به حقیقت قرار داده است . پس از رسیدن به حقیقت ، سالک طرحی کلی از تمام هستی بدست خواهد آورد و مابقی حیاتش را با توجه به آن طرح کلی به عنوان یک فرد صاحب نظر تدبیر خواهد نمود . روش مورفی برای همه قابل استفاده است ، در حالیکه سلوک در عرفان اسلامی و عرفان ابن عربی چندان ساده نیست . اما عمقی که سلوک اسلامی نتیجه می دهد ، بسیار عمیق تر است . زیرا مدت زمان سیر و سلوک طولانی ست . هر چه مدت زمان سیر و سلوک طولانی تر باشد ، عمق حقیقتی که سالک به آن دست می یابد بیشتر است . برخی از روش های روانشناسانه و کاربردی مورفی در ادامه بررسی خواهد شد . مورفی روش استفاده از فروخود آگاه را به طور واضح توضیح می دهد ، اما ابن عربی روش استفاده از حضرت خیال را شرح نمی کند .

برخی از تکنیک های روانشناسانه ی مورفی عبارتند از :

الف) واقعیت بخشی

واقعیت بخشی یا « realize » به این معنی است که شخص در خیال خویش آنچه را که باید باشد و آنچه را که خواسته و دعای اوست، واقعیت می بخشد. تلاش می کند آن را تصدیق کند. هر چه تمرکز و قدرت او برای واقعیت بخشی بیشتر باشد، حصول نتیجه مطمئن تر است. مورفی در صفحه ی ۹ کتاب «عشق رهایی است» مثالی واقعی از پسری که مادر فلجش را با روش واقعیت بخشی درمان می کند بدین صورت آورده است: « این پسر باورش را درمان کرد؛ از طریق عشق الهی؛ درباره ی مادرش. » (Murphy, 14) (2011:5)

اولین قدم در این روش این است که باورهای غلط قبلی دور ریخته شود. « او خود را مانند پسر بچه ی کوچکی فرض کرد و تمام تصوراتش در مورد دارو، نظر دکترها، طرز فکر مادرش و ... را دور ریخت. او روزی دو بار با زبان بسیار ساده و بچه گانه دعا می کرد ... [بخش واقعیت بخشی:] او هر شب قبل از خواب در تصورش واقعیت می بخشید که مادرش کاملاً سالم است، او را می بوسد و در بغل می گیرد. مادر به او می گوید: « پسر! یک معجزه اتفاق افتاده است. خدا مرا شفا داده است. من اکنون راه می روم. شگفت انگیز نیست؟ » و پسر جواب می دهد که: «بله شگفت انگیز است. » باید این روش آنقدر ادامه پیدا کند و احساس عمیقی بر آن حاکم باشد که شخص در واقعی بودن آن شک نکند. در این فرایند « تشبیه » و « تقلید » که در متون اسلامی وجود دارد دیده می شود.

ب) تمرکز بر محقق شدن آرزوها

در اغلب متون اسلامی و به تبع آن در اندیشه ی عرفا، وجود آرزو امری مضر تلقی شده است. اما از دیدگاه مورفی، وجود و تدبیر برای رسیدن به آرزوها مهم ترین هدف و تدبیر زندگی است و بدون آن، زندگی پوچ خواهد بود. مورفی معتقد است که: « وقتی آرزویتان محقق می شود، برای شما شادی و آرامش می آورد. » (Murphy, 15) (2009:8)

و همین شادی و آرامش، عنصری ضروری برای وجود بشر است
مورفی معتقد است که آرزوها عبث نیستند، بلکه در جهت راهنمایی شخص در

زندگی، بر ذهن او حاکم می شوند: «شما همیشه حرکت می کنید با راهنمایی آرزو، که بر ذهن شما حاکم است.» (۱۶) (همان) گویی اگر این آرزو نباشد، انسان هیچ هدفی را در زندگی ندارد که آن را دنبال کند.

ج) کم رنگ کردن اسباب و علل (کودکانه بودن در دعا)

گاهی برخی از علما و عرفا دعا کردن را آنچنان پیچیده جلوه می دهند که شخص نمی داند چگونه باید خواسته ی دلش را با خدایش بگوید. اما دیدگاه مورفی که مقتبس از نامه ی پولس رسول است این است که با زبانی کودکانه و به دور از هیچ گونه تشریفات، خواسته ی دل خود را بگویید: «او تصمیم گرفت به صورت یک بچه ی کوچک بشود و تمام توجهات و باورها و تصورات قبلی ش [را] درباره ی دارو، نظر دکترها، نگرش مادر و ... را دور بریزد. ...» (۱۷) (Murphy, 2011:10)

یک کودک هنوز به خوبی با «علت و معلول» و «اسباب و علل» آشنا نشده است. او دوستانه و یا ملتمسانه با زبان ساده از خداوند چیزی را می خواهد و انتظار دارد که به خواسته اش برسد. او از صغری کبری و نتیجه گیری اطلاعی ندارد. او نمی داند که خداوند چگونه و با چه اسباب و وسایلی باید آن دعای او را محقق کند. قدرت فکر کردن در مورد این امور هنوز در او خلق نشده است. فقط از خدا می خواهد که چنان کند؛ راه حل برای انجام آن عمل به خدا نشان نمی دهد. اما وقتی بزرگتر می شود، با تأثیر پذیری از محیط، قدرت صغری کبری چینی در او تقویت می شود. چنین می پندارد که برای هر معلولی باید علتی وجود داشته باشد و قطعاً آن علت باید فلان معلول را به وجود آورد، وگرنه نظم جهان به هم خواهد خورد. چنین واسطه بافی هر چه بیشتر شود، فاصله ی انسان از خداوند بیشتر می شود. وقتی مریض می شود، تنها دارو را عامل بر طرف کننده ی آن می داند و نه هیچ چیز دیگر را. اگر مثلاً سرطان بگیرد، به تمامی نا امید می شود، زیرا می پندارد که عامل بر طرف کننده ی آن وجود ندارد.

بسیاری از متفکران بزرگ معتقدند که علت و معلول یک قاعده و قانون طبیعی نبوده، تحمیل ذهن بشر به ویژه فیلسوفان به طبیعت است. کودکانه اندیشیدن یعنی توجه نکردن به علت و معلول در ارائه ی درخواست خود به خداوند. همان طوریکه ابراهیم فرمود: «فإذا

مرضت فهو یشفین»

سخن این است که نه باید به اندازه ی فیلسوفان به واسطه ها فراوان بها داد، و نه واسطه ها را نادیده گرفت. هرگز نمی توان واسطه ها را حذف نمود، بلکه می توان کم رنگ تر کرد. آن کس که به خدا نزدیک تر می شود، واسطه ها و علت و معلول برای او کم رنگ تر می شود، اما هرگز از بین نمی رود. یک فرد مادی همه چیز را در قاعده ی علت و معلول و واسطه ها می بیند. ویلیام چیتیک در صفحه ۲ از کتاب «عوامل خیال ابن عربی» شرح مبسوط و مفیدی در این موضوع دارد. (چیتیک، ۱۳۹۴: ۲) گرچه نظر ابن عربی و اغلب عرفا نزدیک به نظر مورفی است، اما موفقیت عملی و درک حسّی موضوع توسط مورفی قابل توجه است. از علامه سمندری (۱۸) به یاد دارم که می فرمود: «خیلی ساده، بی آرایش، غیر رسمی و خودمانی دعا کنید. در دل خودتان.» این دیدگاه کاملاً منطبق با نظر مورفی است.

۷- ابن عربی کرامت را یک مقام می داند. مورفی از مقام سخنی به میان نمی آورد

عرفا و فیلسوفان اسلامی متأثر از همدیگر، جهت سلوک و رسیدن به حقیقت، فرایندی را ترسیم کرده اند که در آن سالک از یک مقام به مقام بالاتر حرکت می کند. برای اینکه چرا فلان مقام باید از فلان مقام بالاتر باشد هم دلایلی می آورند. اما از منظر مورفی، موضوعی به اسم «مقام» مطرح نمی شود. گویی «باور»، «شکرگزاری»، «عشق» و ... حالت هایی است که رسیدن به آنها ترتیب و تقدم و تأخری ندارد. تنها لازم است شخص آنها را در وجود خویش حس کند.

ابن عربی باب ۱۸۴ فتوحات مکیه را به نام «مقام کرامات» نامگذاری کرده است.

(۱۹) (ابن عربی، ۱۴۲۷هـ.ق: ج ۳، ۵۵۲)

کرامت یک مقام است. سالکی که به خدا برسد، به خاطر آن رسیدن، خداوند هدیه ای به او هبه می کند که آن، کرامت است. بنابراین داشتن کرامت یعنی سالک به این درجه و مقام رسیده است، که لیاقت این هبه را پیدا کرده است. وقتی کسی به مقامی می رسد، یعنی آن حالت در او رسوخ کرده است و زایل شدنی نیست. چه آن کرامت خود را به صورت حسّی و ظاهری متجلی کند یا نه.

هر مقامی به مانند یک پله برای عروج به مقامات بالاتر است. تجلی کرامت نیز پله ایی ست برای عروج به مقامات بالاتر.

۸- طرح مقامی تحت عنوان « ترک کرامت » توسط ابن عربی

در باب صد و هشتاد و پنج از فتوحات مکیه به باب « مقام ترک کرامت » برخورد می کنیم. ابن عربی برای اغلب مقامات، مقامی را نیز به عنوان « ترک آن مقام » قرار داده است. به عنوان مثال در کتاب فتوحات مکیه باب صد و چهل و سه از « مقام ترک ذکر » سخن می گوید. در باب صد و نوزده مقام « ترک توکل » را مطرح می کند. در باب صد و سی و سه، « مقام ترک استقامت » را توضیح می دهد. و در باب صد و بیست و پنج، « مقام ترک صبر » را بررسی می کند. در بادی النظر، چنین مقاماتی عجیب به نظر می رسند، زیرا سالک احساس می کند که مقاماتی نظیر ذکر، توکل، استقامت و صبر چون مطلوبند، بنابر این سالک باید تا ابد در این مقامات باقی بماند.

دلیل ارائه ی تئوری ترکِ یک مقام چیست؟ اگر یک مقام خوب است، چرا باید ترک شود؟

چند دلیل بر این مطلب وجود دارد:

اول آنکه: ترک یک مقام به معنای نفی آن نیست؛ بلکه به معنای داشتن علم آن، و گذر کردن به مقام بعدی است. مانند اینکه دانش آموز سوم دبستان وقتی این کلاس را ترک می کند و به چهارم می رود، علم کلاس سوم دبستان را به عنوان یک توشه به همراه خود می برد. کسی که به جایی رسیده باشد، رسیده است و بازگشت از آن معنا ندارد. کسی که علمی را آموخته است، آموخته است، و از دست دادن آن معنا ندارد. صحبت سرِ علوم الهی است. انسان جز دو بال علم و عمل، لازمه دیگری ندارد. تمام لازمه های دیگر، ذیل این دو لازمه اند. جایی خواهد رسید که این دو لازمه نیز با هم متحد می شوند. دیگر اینکه: سالک می داند که مقامات نامتناهی هستند. و اگر تصور کند که به منتهای علمی رسیده است، در حجاب فرو رفته است. با مطرح کردن موضوع « ترک یک مقام » از قوه ی خیال خویش می خواهد که مقامات دیگر را به او بنمایاند. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۳۹) تجلی مجادله، از کتاب تجلیات ابن عربی در این

مقام قابل طرح است.

آسیب شناسی تمام علوم و تمام مقامات بسیار باید مورد توجه باشد. تا همان علم، حجاب نگردد. علم آسیب شناسی که در علوم جدید مطرح شده است، همان موضوع «حجب» است که توسط علمای پیشین مطرح شده است. چنان که امام پیشتاز این موضوع را بهتر از همه در نظر دارد و می داند که آسیب های یک مقام ممکن است او را از حرکت باز دارد. به همین دلیل است که می فرماید: *إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَيْرَ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ التَّوَرِ فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ.* (۲۰) (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۹۱ ص ۹۶)

چنین مفاهیمی سخن دل تمام انسان ها باید باشد. چنین سخنانی چه سند داشته باشد و چه نداشته باشد، یک اصل مسلم است که تمام انسانهای پویا در دل خویش آن را در می یابند. در می یابند که هر مقامی با وجود اینکه عالی است، اما اگر از آن خارج نشود و به مقامات بالاتر حرکت نشود، همان مقام حجاب خواهد بود.

در چه صورتی کرامت مکر و استدراج خواهد بود؟

« در دوران اولیه ی پیدایش تصوّف، قدرت خارق العاده ی اولیاء نقش چندان مهمی در جایگاهشان نداشت. اما رفته رفته با پیدایش سلسله های صوفیه این امر از این جهت که هر یک از آنان برای اثبات حقانیت خویش از آن بهره می گرفته اند، اهمیت فوق العاده ای می یابد و نوعی فخر فروشی با اثبات کرامات مشایخ، میان مریدان در می گیرد. » (پروین گنابادی، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ۱)

پاراگراف بالا به دو مورد اشاره دارد: الف) اثبات حقانیت ب) فخر فروشی تنها زمانی کرامت تبدیل به مکر و استدراج می شود که تبدیل به وسیله ای برای فخر فروشی شود. فخر فروشی در هیچ مقامی پسندیده نیست. شرایط بروز فخر فروشی در مقام کرامت، بسیار بیشتر از مقامات دیگر است.

از دیدگاه مورفی، به درجه بندی مقامات به میزانی که در عرفان اسلامی به آن توجه شده است، توجه نشده است. از منظر او کسی که به حقیقت پرتاب می شود، مشاهده می کند که حیات، قدرت، عشق، شادی و ... همه را با هم دارد و هیچ تقدم و تأخیری در آنها

مشاهده نمی کند. تنها موضوعاتی تحت عنوان طلب، تلاش و عشق اولیه و ... به عنوان عوامل حرکت اولیه در قاموس او وجود دارد.

۹- ابن عربی هر مقام را بازتابی از یکی از اسماء الله می داند

صفت همان اسم است. جهان چیزی نیست جز تجلی صفات الهی. خداوند نامتناهی صفت دارد که هنگام متجلی شدن، به نامتناهی صورت متجلی می شود. هر مقامی یک صورت است. هر انسانی هم یک صورت است. حال اینکه چرا مقام کرامت حتماً باید متجلی از اسم بر باشد، جای سوال است که ابن عربی باید پاسخ گوید. زیرا باید هر مقامی و هر شخصی به اسم همان صفتی که متجلی کرده است، نامگذاری شود. نه به اسم دیگری. آن شخص و آن مقامی که صفت «بر» به خود گرفته است، باید از او «بر» متجلی شود. اگر کرامت را به صورت زیر معنا کنیم، معنای «بر» خواهد داشت: «نیکی مادی و معنوی رساندن به دیگران.» «حقیقت کرامت و معجزه هم همین است. چه از منظر ابن عربی و چه از منظر مورفی. تنها در شیوه ی طبقه بندی اختلافاتی مشاهده می شود.

معجزه بازتاب کدامیک از اسماء یا صفات الهی است؟

«کرامت از [سوی] خداوند است، به واسطه ی اسم برش و نمی باشد، مگر برای ابرار از بندگانش درحالیکه جزایی مناسب [حال و مقام] آنهاست.» (۲۱) (ابن عربی، ۱۴۲۷هـ ق: ج ۳ ص ۵۵۲)

چون آنان به جایی رسیده اند که درصدد خدمت به دیگرانند، خداوند این حالت را در وجود آنها قرار می دهد. همچنان که وقتی نوجوانی ۱۵ ساله شود، مناسب سنتش آثار بلوغ در او متجلی می شود، وقتی سالکی به خدا برسد، آثار کرامت مناسب حالش در او متجلی می شود.

تعریف هر چیزی یعنی بازگو کردن مهم ترین ویژگی ها و مهم ترین لازمه ها و صفات آن، به طوریکه مفهوم آن چیز را به ذهن خواننده نزدیک کند. خداوند نامتناهی است. یعنی نامتناهی لازمه و ویژگی و صفت دارد. که یکی از آنها، همین نامتناهی بودن است. هر یک از اسماء الهی، نشان دهنده یکی از ویژگی های خداوند است. بنابر این اسم چیزی جز صفت نیست. انسان خلیفه ی خداوند است، یعنی قادر است صفات و

لازمه های خداوند را در خود متجلی سازد. هر چه که تعداد این صفات بیشتر باشد، او به خداوند شبیه تر خواهد بود. به تعداد انسان‌ها برای انسان می‌توان تعریف ارائه کرد. زیرا هر کدام دارای لازمه‌ها و ویژگی‌های متفاوت‌اند. حتی یک انسان در طول زندگی خودش بر اساس حال‌ها و مقام‌ها که کسب می‌کند، دارای تعریف‌های متفاوتی خواهد بود.

هر ویژگی که در وجود انسان متجلی می‌شود، انعکاسی ضعیف شده از لازمه‌های وجود حق است. به عنوان مثال شخصی که خود را عاشق می‌بیند، و صفت عشق را در وجود خودش حس می‌کند، این لازمه انعکاسی ضعیف از قدرت خداوند است. حال‌ها و مقاماتی که در وجود انسان متجلی می‌شود، انعکاساتی ضعیف از لازمه‌های خداوند است. مقام کرامت و معجزه یک لازمه است. این ویژگی از کدامیک از صفات خداوند منشأ می‌گیرد؟

ابن عربی بیان می‌کند که کرامت انعکاسی از اسم «بر» است. از جمله صفات خداوند، نیکی کردن است. وقتی سالک به این مقام می‌رسد، این اسم خداوند در او متجلی می‌شود. در حقیقت، شروع این مقام با نیکی است. خداوند وقتی این مقام را به نیکان هبه می‌کند، در مورد آنان نیکی کرده است. چنین افرادی با ملبس شدن به این لازمه، کار نیک انجام می‌دهند. کار نیک، کاری است که سود معنوی و مادی آن به دیگران می‌رسد. به همین دلیل است که کرامت به این نام نامیده شده است. کرامت از ریشه ی «کرم» به معنای بزرگواری و بخشش است. در این صفت، ارتباطی بین سالک و دیگران وجود دارد، به طوری که سالک چیزی را می‌دهد و دیگران می‌گیرند. آن سالکانی که به این مقام رسیده‌اند، نام «ابرار» خواهند داشت. نه روی آب راه رفتن و نه در هوا پریدن، در حقیقت هیچ کدام کرامت نامیده نمی‌شوند، زیرا نفعی از این اعمال به دیگران نمی‌رسد. اما وقتی ابن عربی از «علم» به عنوان کرامت نام می‌برد به این دلیل است که عارف با بروز علمی که به آن دست یافته به دیگران، راه‌هدایت و ناوبری دیگران را هموار می‌کند. ابن عربی بیان می‌کند که تنها چیزی که عارف نباید کتمان کند و باید به دیگران نشان دهد، علم است. در این فرایند عمل نیک انجام می‌گیرد و

چنان شخصی جزء ابرار خواهد بود. معجزه نیز دقیقاً از چنین فرایندی پیروی می کند. مورفی تنها صفات الهی را نام می برد و نامی از مقامی که این اسم در آن متجلی شود به میان نمی آورد. اما نحوه ی عملِ شخص، نشان دهنده ی همان صفت است.

۱۰- توجه بیش از حد ابن عربی به شریعت

ابن عربی در اسرار الخلوه کرامت معنوی را حفظ شریعت می داند: «آن [کرامت معنوی] را نداند مگر خواص. مثل اینکه شریعت را بر او محفوظ دارد و موفق شود به مکارم اخلاق و اجتناب از ذمائم و محافظت بر ادای واجبات و ازاله غسل به هر دم، از دلو طهارت دل، از هر صفت مذمومه و مراعات انفاس، در دخول و خروج آن.» (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۵۳)

ابن عربی در باب ۱۸۴ فتوحات مکیه در مورد کرامات معنوی می نویسد: «کرامت معنوی را هیچکس نمی شناسند و درک نمی کند، مگر خواص از بندگان خدا. مردم عامه آن را نمی شناسند و درک نمی کنند. از جمله کرامات معنوی عبارتند از:

الف) اینکه مراعات ظاهر شریعت و عمل به آن بر او حفظ شود. ب) سالک توفیق یابد بر انجام اخلاق پسندیده. ج) و اینکه موفق شود که از اخلاق ناپسند و پیش پا افتاده دوری کند.

د) و توفیق محافظت و دوام بر انجام تمام واجبات شریعت را در اوقات تعیین شده بیابد. ه) توفیق شتاب ورزیدن به کارهای خیر را بیابد. و) توفیق از بین بردن و زدودن غلّ و کینه و انتقام و حسادت و بدگمانی نسبت به مردم را نیز بیابد. ز) توفیق یابد قلبش را از هر صفت مذمومی پاک کند. ح) توفیق یابد که قلب خود را بدان گونه بیاراید که در هر دم و بازدمی، خدا را حاضر و ناظر بداند. [در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر کدام شکر واجب: مقدمه گلستان سعدی]

ط) توفیق یابد که درباره ی نفس خویش و درباره ی هر چیز دیگر، حقوق الهی را مراعات کند. ی) توفیق یابد که به طور روزمره تأثیرات پروردگار خود را بر قلب خود جستجو کند و هر روزش با روز قبلی متفاوت باشد. ک) توفیق یابد در هر کار خود، خدا را حاضر و ناظر بداند و در هر دم و بازدمی آداب سلوک را مراعات کند و جامه ی حضور

همیشگی را پیوشد و احساس کند همیشه نزد او حاضر است. «(۲۲) (ابن عربی، ۱۴۲۷هـ - ق: ج ۳ ص ۵۵۲)

یازده مورد ذکر شده در فوق، همگی جزء «فقه و اخلاق» اند. یعنی با رعایت فقه و اخلاق، که عرفان عملی ست، می توان به «حقیقت» رسید. حقیقت همان علم است. پس تمام این یازده مورد، وسیله ای برای رسیدنِ علم است. پس هدف، علم است. کرامت، علم است. و چون اینها باعثِ حصولِ علم می شوند، به طور مجازی آنها را کرامت می نامیم. اخلاق چیزی همگانی ست. اما هر فرقه ای باید بر اساسِ فقه خود عمل کند تا افراد آن به علم برسند. رعایت عهد و پیمان، یک موضوع اخلاقی ست. و فقه هر فرقه، مفادِ آن عهد و پیمان را تشریح می کند. فقه با باید و نبایدهای جسمی سر و کار دارد، اما اخلاق با باید و نبایدهای ذهنی و روحی. جسم انسان ها متفاوت است، پس طبیعی ست که فقه آنها متفاوت باشد، اما ذهن و روح انسان ها یکی ست، بنابراین اخلاقیات برای همه ی آنها یکسان است، مگر آنکه آن شخص معیوب باشد.

چرا فقه و اخلاق برای هر کس لازم است

ممکن است کسی این سوال را مطرح کند که موضوعات فقه و اخلاق چه ارتباطی به موضوع معجزه دارند؟ جواب این است که اگر مسیر حرکت صحیح طی شود، مقام کرامت و معجزه متجلی می شود. چه شخص خود بخوهد یا نخواهد. آن کس که مسیرِ رودِ شریعت را به درستی طی نماید، به دریای حقیقت خواهد رسید. برای اینکه مسیر درست طی شود، باید بایدها و نبایدهایی وجود داشته باشد. برای آنکه هر سیستمی به هدف خود برسد، باید بایدها و نبایدهای آن رعایت شود. معنا ندارد که کسی دانشجوی پزشکی باشد و بیکار بگردد و اهل علم و عمل نباشد، آنوقت انتظار داشته باشیم که چنان شخصی به یک هدف که نامش «پزشک بودن» است، برسد. تمام افرادی که به حقیقت رسیده اند، بایدها و نبایدهایی را رعایت کرده اند. در مرحله ی رسالت نیز به این امر آگاهی دارند که افراد دیگر نیز برای رسیدن به حقیقت بایستی این بایدها و نبایدها را رعایت کنند. به همین دلیل است که کتب و رسایلِ آنان از بایدها و نبایدها انباشته شده است. جزءِ اولین بایدها و نبایدهای الهی، «ده فرمان» ذکر شده در تورات است. قرآن

نیز از این بایدها و نبایدها انباشته شده است. درک فقه و اخلاق بسیار ساده است. حتی برای کسانی که تحصیلات عالی نداشته باشند. متأسفانه برخی از علمای رسوم، فقه و اخلاق را بسیار پیچیده جلوه می دهند که چنین کاری بسیار ناپسند است. اصول فقه و اخلاق چنین است که هر کس به نوبه ی خود دست کم یک بار قرآن را بخواند و امر و نهی های آن را بررسی کرده و جدا کند و به آنها عمل کند. ساده ترین نهی های قرآن، غیبت نکردن، تجسس نکردن و ... است. و ساده ترین امرهای قرآن، اقامه ی نماز است. چه تعداد به این امر و نهی های ساده عمل می کنند؟ کسی که عالمانه و عامدانه چنین کند، دست یاری خداوند به طور قطع همراه او خواهد بود و او را ناوبری خواهد کرد. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۳۹)

فقه و اخلاق، اسبابی برای رسیدن به علم اند

و أسباب حصول العلم کثیرة (ابن عربی، ۱۴۲۷هـ ق: ج ۳ ص ۵۵۲)

«و اسباب بدست آوردن علم فراوان اند.» (وابتغوا الیه الوسیله)

این یازده موردی که ابن عربی ذکر کرد، کنایه از کثرت این وسیله هاست. اغلب عرفا با این گونه تعریف ابن عربی از کرامت موافقت دارند. به عنوان مثال ابوالقاسم قشیری در رساله ی قشیری می گوید: «سهل عبدالله گوید: «فاضل ترین کرامت های تو آن است که خوی مذموم بدل کنی به خوی محمود.»» (قشیری، ۱۳۶۱: ۶۳۴)

البته سهل بن عبدالله از اخلاق سخن می گوید، اما از فقه نامی به میان نمی آورد.

حصول علم یعنی درک معقولات و محسوسات

وقتی کسی به جنس «خرق عادت» وارد شود، قادر بر انجام تمام فصول آن خواهد بود. هم علم آموزی او خرق عادت است، و هم اعمالی که از او سر زده می شود:

«[ابن عربی معتقد است که] خداوند را بندگانی است که برای آنها در ادراک امور، خرق عادت کرده است؛ مثلاً برای بعضی از ایشان باصره را طوری قرار داده که به وسیله ی آن، جمیع مدرکات را از معقولات و محسوسات ادراک می نمایند، برای بعضی دیگر سامعه را و به همین قیاس است سایر قوا. خلاصه، علوم گاهی به وسیله قوا و اسباب عادی کسب می گردند و گاهی نیز از راه وسایل و اسباب غیر عادی حاصل می شوند.»

(جهانگیری، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

شریعت منتج به بندگی می شود

حضرت باقر می فرماید: «وقتی خداوند عقل را خلق کرد، او را استنطاق نمود. پس گفت به او: «جلو بیا» پس جلو آمد. پس گفت به او: «عقب برو» پس عقب رفت. آنگاه فرمود، به عزت و جلالم سوگند که خلق نکردم خلقی که دوست داشتنی تر باشد نزد من از تو. و کامل نمی کنم تو را مگر در کسی که دوستش دارم. آگاه باش! همانا من تنها تو را امر می کنم و تنها تو را نهی می کنم و تنها تو را عقوبت می کنم و تنها تو را پاداش می دهم.» (۲۳) (کلینی، ۱۳۹۰: ۳۸)

از نظر عقلانی معنا ندارد تمام مردم از هر نظر علی السویه باشند. خداوند انسان های خوب را دوست دارد. و انسان های خوب کسانی هستند که فرمانبرداری و بندگی او را داشته باشند. خداوند به چنین انسان هایی کرامت می بخشد. از این روایت، راز وجود واجبات و محرمات و ... معلوم می شود. تا واجبات و محرماتی نباشد، معلوم نمی شود که چه کسی اطاعت خداوند می کند. بنابر این وقتی ابن عربی و امثال او می فرمایند که رعایت فقه و اخلاق، باعث کرامت می شود، به این معناست که رعایت این دو، توسط عبادله، اثبات عبودیت آنهاست. وقتی خداوند هم بنده اش را دوست داشته باشد، به او هدیه می دهد (اثیب)، که آن هبه، کرامت است. عبودیت هدف است، نه نظر داشتن به آن هبه. در صورتیکه شخص به عبودیت که یک مقام است برسد، مقام کرامت در او متجلی می شود.

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

از منظر مورفی مهم ترین لازمه ی رسیدن به آرزو، مداومت آگاهانه نسبت به آن آرزوست. اصل زمان در مداومت نهفته است. کسانی که شریعت را مبنای رسیدن به حقیقت قرار می دهند، بر عنصر «مداومت» تأکید می کنند. اگر عنصر «آگاهانه» نیز باشد، حصول نتیجه مسلم است. نظم در یک کار، باعث ایجاد خلسه ای می شود که حاصل پرتاب شدن شخص در حقیقت است. اگر منشأ آن نظم برگرفته از فعل و قول انسانهای به

حقیقت رسیده باشد، عمق حقیقتی که در این فرایند می یابد عمیق تر خواهد بود. مورفی علاوه بر تأکید نه چندان شدید بر فقه و اخلاق موجود در کتاب مقدس، خود دستورالعمل هایی ارائه می دهد که آن خلسه ی نظم را ایجاد کرده و شخص را به حقیقت نزدیک می کند.

ابن عربی در ادامه کرامت معنوی را به «علم» نسبت می دهد: «فقط کرامت معنوی تعریف صحیحی از کرامت است؛ نه اینکه فقط خرق عادت باشد. و در تعریف الهی، کرامت فقط علم است.» (۲۴) (ابن عربی، ۱۴۲۷هـ ق: ج ۳ ص ۵۵۲)

از دیدگاه ابن عربی علم معجزه است یا رعایت آداب شرعیه؟

ابن عربی بعد از تقسیم بندی کرامت به حسی و معنوی، در ابتدا بیان می کند که کرامت معنوی عبارت است از رعایت حدود شرعی و ... آنگاه کرامت را به علم نسبت می دهد. این سوال مطرح می شود که واقعاً کدامیک کرامت اند؟ جواب این است که حدود شرعی کرامت خداوند بر بندگان است تا به واسطه ی آن به علم برسند. علم نیز کرامت حقیقی و عمیق تر خداوند بر بندگان است. در این حالت آن شخص نیز صاحب علم و کرامت خواهد بود.

۱۱- استفاده از نام های مترادف معجزه (miracle) توسط مورفی

مورفی هیچ محدودیتی را در استفاده از واژگان مختلف برای رساندن مطلب برای خویش قائل نیست. برخی از واژگانی که او استفاده می کند عبارتند از:

الف) کنایه ی «جادویی» یا «جادوگری»

مورفی به جادو اعتقادی ندارد. او با جادوگران زیادی سر و کار داشته است و معتقد است که هر انسانی با قدرت اراده ی خویش به راحتی می تواند قدرت جادوگران را درهم شکسته، نیروی آنان را بسوی خودشان بازگرداند. وقتی مورفی پیشوند «magic» را بکار می برد، منظور او بطور کنایی «معجزه گر» است: «معجزات اتفاق خواهد افتاد برای شما همچنین، وقتی شما شروع کنید استفاده ی این قدرت جادویی فکر فر خود آگاهتان.» (Murphy, 2010:1) (۲۵)

«باور» و «ایمان» هر دو به یک معنی اند. مورفی در مورد «معجزه باور» سخن گفته

است. او کتابی جداگانه به نام «The magic of faith» دارد. «magic» در اینجا دقیقاً به معنای «معجزه گری» گرفته شده است.

در عبارت ذیل، «miracle working» به معنای معجزه کننده، دقیقاً بجای «magic» بکار رفته است: «این قدرت معجزه کننده ذهن ناخودآگاه تان می تواند شفا دهد شما را از بیماریتان.» (۲۶) (Murphy, 2010:1)

ب) marvelous: شگفت انگیز

«شگفت انگیز» نیز دقیقاً با «معجزه کننده» هم معنی است: «شما می توانید ... محقق کنید آرزوهای گرامی قلبتان را از طریق قدرت شگفت انگیز ذهن ناخودآگاهتان» (۲۷) (Murphy, 2010:121)

در عبارت بالا، «marvelous» به معنای «miracle working»: «معجزه کننده» است.

در عبارت ذیل «wonder working» همان «miracle working» است و «wonder» دقیقاً هم معنی با «miracle» است: «اگر شما تصور کنید یک هدف را آشکارا، شما آماده می شوید با ضروریات و ... از طریق قدرت شگفتی کار ذهن ناخودآگاهتان.» (۲۸) (Murphy, 2010:102)

ج) wonderful: شگفت انگیز

در عبارت ذیل نیز «wonderful» همان «marvelous» است: «شما احضار کرده اید ... قدرت شگفت انگیز فروخودآگاهتان را که هست سراسر عقل و قدرت؛» (۲۹) (Murphy, 1955:39)

خداوند صفت «شگفت انگیز» دارد. زیرا کارهای شگفت و اعجاز آمیز می کند. در ذیل، مورفی این صفت را در دیالوگ کوتاهی به خداوند نسبت می دهد: «او جواب می داد، «بله، مادر، نام ش[نام خدا] هست شگفت انگیز!» (۳۰) (Murphy, 2011:11)

ب) Wonder: شگفتی

«قانون عشریه دادن نتیجه می دهد شگفتی ها برای مدیر فروش ها.» (۳۱) (Murphy, 1966:39)

نتیجه گیری

کرامت به خرق عادت‌ی گفته می‌شود که همراه علم بوده و سالک در جهت خدمت به مردم انجام دهد. ابن عربی و مورفی اختلاف نظرهایی پیرامون معجزه دارند. تفاوت در جهانبینی باعث تفاوت در موضع گیری می‌شود. در این مقاله به ده مورد اشاره شده است. جز سه مورد اول، به نظر می‌رسد که بقیه ی اختلافات چندان عمیق نیستند.

- ۱- ابن عربی معجزه را تنها مخصوص انبیا می‌داند.
- ۲- تفاوت اساسی در تعریف انسان
- ۳- توجه به جدول وجودی هر فرد در موضوع معجزه
- ۴- عکس بودن حصول علم و بروز معجزه
- ۵- اختلاف دیدگاه در مورد کرامات حسّی.
- ۶- مورفی تکنیک های روانشناسانه و کاربردی می‌آموزد.
- ۷- ابن عربی کرامت را یک مقام می‌داند. مورفی از مقام سخنی به میان نمی‌آورد.
- ۸- طرح مقامی تحت عنوان « ترک کرامت » توسط ابن عربی
- ۹- ابن عربی هر مقام را بازتابی از یکی از اسماء الله می‌داند.
- ۱۰- توجه بیش از حد ابن عربی به شریعت
- ۱۱- استفاده از نام های گوناگون توسط مورفی

پیشنهادات

نوشتن مقالات در موضوعات ذیل:

«بررسی انواع خرق عادت از نظر ابن عربی و مورفی»، «صفات خداوند از دیدگاه

مورفی»، «انواع مقامات از دیدگاه مورفی»

پی نوشت ها

- ١- علمی که لازم زندگی دنیاست . (ابن عربی ، ١٤٢٧هـ ق : ج ٣ ص ٥٥٣)
- 2- He said to all, "The things I do, ye shall do and even greater things shall ye do." (Murphy,1956:8)
- 3- (12) Verily, verily, I say unto you, He that believeth on me, the works that I do shall he do also; and greater works than these shall he do;(Murphy,1956:98)
- ٤- فإذا ظهر عليه شيء من كرامات العامة ضجح إلي الله منها و سأل الله ستره بالعوائد و أن لا يتميز عن العامة بأمر يشار إليه فيه
- 5- Any mental picture,... will come to pass through ... your subconscious.
- ٦- (١) الكلام علي الخاطر . (٢) والأخبار بالمغيبات والماضية والكائنة والآتية . (٣) و الأخذ من الكون . (٤) و المشي علي الماء . (٥) و اختراق الهواء . (٦) و طي الأرض . (٧) و الاحتجاب عن الأبصار . (٨) و إجابة الدعاء في الحال
- ٧- بعض الرجال يري:«كون الكرامات دليل حق علي نيل المقامات و أنها عين بشري قد أتتك بها رسل المهيمن من فوق السماوات»
- ٨- و عندنا فيه تفصيل إذا علمت به الجماعة لم تفرح بآيات كيف السرور!... الاستدراج يصحبها في حق قوم ذوي جهل وآفات و ليس يدرون حقا أنهم جهلوا وذا إذا كان من أقوي الجهالات
- 9- (2) And a great multitude followed him, because they saw his miracles which he did on them that were diseased.
- ١٠- سئل أبو يزيد عن طي الأرض فقال ليس بشيء فإن إبليس يقطع من المشرق إلي المغرب في لحظة واحدة و ما هو عند الله بمكان .
- ١١- و سئل عن اختراق الهواء فقال : « إن الطير يخترق الهواء و المؤمن عند الله أفضل من الطير فكيف يحسب كرامة من شاركه فيها طائر . »
- ١٢- و هكذا علل جميع ما ذكرناه .
- 13- You will learn how ...to bring countless blessings into your life and into the lives of others .
- 14-This boy healed his belief about his mother through Divine Love.
- 15- Your desire, when realized, brings you joy and peace.
- 16- You will always move in the direction of the desire which dominates your mind.
- 17-He decided that he would become as a little child, and shed all of his preconceived notions and beliefs about medicine, doctors' verdicts, mother's attitude, etc.

- ١٨- از شاگردان علامه حسن زاده و صاحب كتاب اسرار الصلوه
- ١٩- الباب الرابع و الثمانون و مائة في معرفة مقام الكرامات
- ٢٠- الهي به من كمال انقطاع به سوي خودت را بده ... تا بشكافد نور چشم دلمان حج نور را و وصل شود به معدن عظمت .
- ٢١- أنّ الكرامة من الحق من اسمه البر ولا تكون إلا للأبرار من عباده -جزاء وفاقا-
- ٢٢- و أما الكرامة المعنوية فلا يعرفها إلا الخواص من عباد الله و العامة لا تعرف ذلك . و هي : الف (أن تحفظ عليه آداب الشريعة . ب) و أن يوفق لإتيان مكارم الأخلاق . ج) و اجتناب سفاسفها د) و المحافظة علي أداء الواجبات مطلقاً في أوقاتها . هـ) و المسارعة إلي الخيرات . و) و إزالة الغل و الحقد من صدره للناس و الحسد و سوء الظن . ز) و طهارة القلب من كل صفة مذمومة ح) و تحليته بالمراقبة مع الأنفاس . ط) و مراعاة حقوق الله في نفسه و في الأشياء . ي) و تفقد آثار ربه في قلبه . ك) و مراعاة أنفاسه في خروجها و دخولها - فيتلقاها بالأدب إذا وردت عليه و يخرجها و عليها خلعة الحضور -.
- ٢٣- عن الباقر (ع) قال : « لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له : « أقبل » فأقبل ، ثم قال له : « أدبر » فأدبر ، ثم قال : و عزتي و جلالتي ما خلقت خلقاً هو أحب إلي منك و لا أكملتك إلا فيمن أحب ، أما إني إياك أمر ، و إياك أنهى و إياك أعاقب ، و إياك أثيب »
- ٢٤- ولا يصح كون ذلك كرامة إلا بتعريف إلهي لا بمجرد خرق العادة و إذا لم تصح إلا بتعريف إلهي فذلك هو العلم .

25- Miracles will happen to you too,when you begin using the magic power of your subconscious mind.

26- This miracle working power of your subconscious mind can heal you of your sickness .

27- You can ... realize the cherished desires of your heart through the marvelous power of your subconscious mind.

28- If you imagine an objective clearly, you will be provided with the necessities, ... through the wonder working power of your subconscious mind.

29- You have ... called upon the wonderful power of your subconscious which is all wise and powerful;

30-He would reply, "Yes, mother, His Name is Wonderful!"

31- The Law of Tithing Works Wonders for Sales Manager

فهرست منابع

۱. آملی، سید حیدر، (۱۳۷۵)، نصّ النصوص در شرح فصوص الحکم، ترجمه ی محمد رضا جوزی، روزه تهران .
۲. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی :
۳. _____ (۱۳۶۷)، اسرار الخلوّه، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، مولی، تهران .
۴. _____ (۱۳۰۹ق)، الامر المحکم المرابط فیما یلزم اهل طریق الله من الشروط، بی نا، استانبول .
۵. _____ (۱۳۶۷)، رساله الانوار، رسائل ابن عربی، به کوشش نجیب مایل هروی، مولی، تهران .
۶. _____ (بی تا)، رساله الوقت و الآن، بی نا، بی جا .
۷. _____ (۱۳۸۲)، رساله الغوثیه، ترجمه حسن گیلانی، به کوشش نجیب مایل هروی، مولی، تهران .
۸. _____ (۱۴۲۷هـ ق)، فتوحات مکیه، تحقیق احمد شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت .
۹. جهانگیری، محسن، (۱۳۸۳)، محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، دانشگاه تهران، تهران .
۱۰. چیتیک، ویلیام، (۱۳۹۴)، عوالم خیال ابن عربی، تحقیق قاسم کاکایی، هرمس، تهران .
۱۱. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۹۰)، دیوان حافظ، اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، فرا گفت، قم .
۱۲. حسن زاده ی آملی، حسن، (۱۳۸۳)، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا [نمط نهم]، مطبوعات دینی، قم .
۱۳. عفیفی، ابوالعلا، (۱۳۹۲)، شرحی بر فصوص الحکم، ترجمه نصرالله حکمت، الهام، تهران .
۱۴. عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۲)، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، زوّار، تهران .
۱۵. قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۶۱)، رساله قشیریه، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، علمی-فرهنگی، تهران .
۱۶. کلینی، ابو جعفر، (۱۳۹۰)، اصول کافی، تحقیق احمد بانپور، استوار، مشهد .
۱۷. مجلسی، محمد تقی، (۱۳۶۲)، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران .

مقالات:

۱۸. پروین گنابادی، بهرام، قادری، حسن (۱۳۸۸)، «کرامت از منظر ابن سینا و ابن عربی»، نیمسالنامه ادیان، ش ۵.

19. The holy bible , Contemporary English version, ABS 1995

20. Murphy, Joseph :

21.1-(2010), The Power of Your Subconscious Mind, Mineola (New York), Dover Publications,.

22.2-(1966), Your infinite Power to be Rich, Parker Publishing Company, New Delhi.

23.3-(1955), The Miracles of Your Mind , San Gabriel (California), Willing Publishing.

24.4-(1956), Peace Within Yourself , San Gabriel (California), Willing Publishing.

25.5-(2007), The Cosmic Power Within You , London, Penguin Publishing Group.

26.6-(1981), Believe in Yourself, Sydney, Hay House.

27.7-(2011), Love is Freedom, New York, Xlibris Corporation .

28.8-(2009), The Magic Of Faith, New York, Qford..

